

استفاده از محاسبات نجومی در امور شرعی

محمد عادل ضیائی

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

چکیده:

بدون تردید اسلام اهمّیت زیادی برای فراگیری و به کار بستن علوم و فنون قائل است. از طرفی یادگیری و استفاده از فنونی چون سحر، جادو، عرافی و کهنات مورد نهی قرار گرفته است. ظواهر برخی نصوص چنان می‌نماید که از نجوم هم نهی شده باشد اما با دقّت در معنی و مفهوم کلمه نجوم و بررسی نصوص وارده در این زمینه، در می‌یابیم که تنها آن بخش از نجوم (احکام نجوم) مورد نهی واقع شده که مشابه سحر، جادو، عرافی و کهنات باشد. بنابراین علم نجوم امروزی که بر مبنای مشاهدات واقعی و محاسبات دقیق شکل گرفته می‌تواند در امور شرعی مثل استخراج اوقات شرعی و جهت یابی قبله مورد استفاده قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: نجوم، محاسبات، احکام نجوم، جایز، حرام، اعتبار، قبله، نماز، ظنّ، قطع، مشاهده.

مقدمه

نجوم جمع نجم است که در اصل به ستاره طلوع کرده گفته می‌شود. (راغب، ص ۴۸۵) بنابراین نجوم به معنی جمع ستارگان در آسمان است. (ابن منظور، ۱۲/۵۶۹). در اینجا معنی اسمی نجوم مدّ نظر است. نجوم در معنی مصدری هم به کار می‌رود که در این حالت بر علم نجوم اطلاق می‌شود. این معنی در قرآن هم استعمال شده است: فَنَظَرُوا نَظْرًا فِي النُّجُومِ (صافات، ص ۸۸).

علم نجوم در میان مسلمانان عناوین دیگری هم داشته است. مشهورترین آنها علم التنجیم، صناعة النجوم، صناعة التنجیم و هیأت است.

فارابی در *احصاء العلوم* (ص ۸۴) چنین آورده است: «آنچه به نام علم نجوم شناخته شده دو علم است: اول علم احکام نجوم و آن علم دلالت‌های کواکب است بر حوادث آینده ... دوم علم نجوم تعلیمی (ریاضی) و آن همان است که در شمار علوم و تعالیم ریاضیات جای دارد». در *رسائل اخوان الصفا* (۱/۱۱۴) موضوع علم نجوم چنین بیان شده است: «علم نجوم دارای سه بخش است: بخشی از آن مربوط است به شناسایی ترکیب افلاک و چندی ستارگان و اقسام بروج و فواصل و بزرگی حرکات آنها و هر چیزی که از این فن بدان وابسته است و این قسمت، علم هیأت نام دارد...» از این مطلب برمی آید که علم هیأت شاخه‌ای از علم نجوم به معنی عام آن است و اینکه گفته می‌شود علم هیأت نامی دیگر برای علم نجوم است با کمی تسامح قابل قبول است. این مطلب دربارهٔ صناعة التنجیم، علم التنجیم و صناعة النجوم هم صدق می‌کند، گرچه گاه هر کدام از این عناوین به تنهایی به جای علم نجوم استعمال می‌شوند ولی این نوع استعمال، مجازی و از نوع اطلاق جزء و ارادهٔ کل است.

ابن خلدون (ص ۴۸۴) در مقام معرفی «هیأت» و «صناعة النجوم» تفاوت میان این دو را این گونه بیان می‌کند: «هیأت دانشی است که دربارهٔ حرکت‌های ستارگان ثابت و سیار بحث می‌کند و [در آن] به کیفیت‌های این حرکتها بر اشکال و اوضاع افلاک استدلال می‌شود. در جایی دیگر (ص ۵۳۷) می‌گوید: «اصحاب صناعة النجوم ادعا می‌کنند که آنان به وسیلهٔ این صنعت، امور و حوادث پنهان را قبل از حدوث آنها از طریق شناخت نیروها و تأثیر کواکب، می‌دانند». چنانکه خواهد آمد دانشمندان دیگر نیز چه از جهت ماهیت و چه از جهت حکم، میان این دو قایل به تفصیل شده‌اند اما به طور کلی می‌توان گفت که نجوم به معنی عام در میان اعراب و مسلمانان بر صناعة النجوم (= علم احکام نجوم) و هیأت، اطلاق می‌شده است و منجم به کسی گفته می‌شده که این هر دو علم یا یکی از آن دو را می‌دانسته است. اینکه ابوریحان بیرونی کتاب مشهورش را *التفهیم لأوائل صناعة التنجیم* نام نهاده است می‌تواند شاهی بر این مدعا باشد چه کتاب مذکور، مباحث علم هیأت و احکام نجوم هر دو را در بر گرفته است.

اسلام و علم نجوم

توجه و تشویق اسلام به فراگیری علم، امری است عیان و بی نیاز از اثبات. با وجود این، فراگرفتن و به کارگیری فنونی چون سحر و جادو، کاهنی و عرافی ناروا شمرده شده است. علم نجوم از کدام دسته است؟ آیا نصوص عامی که به فراگیری علوم دعوت می‌کند نجوم را هم در بر می‌گیرد؟

بررسی آیات قرآنی نشان می‌دهد که از دیدگاه قرآن، موقعیت و حرکات اجرام آسمانی راهی برای تعیین اوقات، و ابزاری برای جهت‌یابی هستند: هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْجِسَابَ (یونس / ۵)؛ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْآهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ (بقره / ۱۸۹)؛ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ... (اسراء / ۷۸)؛ وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ (نمل / ۱۶)؛ وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَ الْبَحْرِ... (انعام / ۹۷).

احادیث هم مضامین فوق را مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهند: «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى جَعَلَ الْآهْلَةَ مَوَاقِيتَ ... (بيهقي، ۲۰۵/۴)؛ عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: تَعَلَّمُوا مِنَ النُّجُومِ مَا تَهْتَدُونَ بِهِ فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَ الْبَحْرِ ثُمَّ انْتَهَوْا» (خطیب، ابن مردویه به نقل از جزائری، ص ۵۱)؛ ابن عبدالبرّ به نقل از غماری، ص ۶۸).

چنانکه ملاحظه می‌شود نصوص فوق دلالتی روشن بر لزوم فراگیری و استعمال نجوم دارند. این امر، با نصوصی که انسانها را به تفکر و تدبّر در مخلوقات الهی فرا می‌خواند کاملاً متناسب است: أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ... (اعراف / ۱۸۵).

در مقابل، نصوص دیگری وجود دارند که از فراگرفتن و به کارگیری نجوم نهی می‌کنند و شایبه حرمت یا بی‌فایده بودن علم نجوم دارند. این نصوص خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف - نصوص عامی که ظاهراً متضمن نهی از یادگیری و استفاده از علم نجوم می‌باشند که خود چند دسته‌اند:

۱- نصوصی که پیروی از ظن و گمان را مذموم قلمداد کرده‌اند: وَ مَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا

ظَنَّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً (يونس / ۳۶)؛ إِنَّ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (يونس / ۶۶). گروهی چنین استدلال کرده اند که چون علم نجوم، ظنی است پس پیروی از آن جایز نیست (جزائری، صص ۵۱ و ۷۰).

این استدلال از سه جهت مورد ایراد است: اول آنکه آیات فوق ناظر بر مسائل اعتقادی هستند که بالاتفاق باید بر مبنای علم و یقین باشند نه ظن و گمان، در حالی که استفاده از علم نجوم، یک مسأله فقهی است و علما میان این دو، تفاوت قایل شده‌اند. دوم آنکه آیات مذکور، ظنّ مطلق را نفی نکرده‌اند؛ آنچه مورد نهی واقع شده ظنی است که مبتنی بر دلیل و مستندی نباشد (شوکانی، ۲/۶۲۵). اگر پیروی از ظن مطلقاً جایز نباشد بیشتر علوم بشری از جمله علم به احکام شرعی بی اعتبار خواهد بود، در این صورت مردم در انجام امور روزمره خود در تنگنای شدید واقع شده و نظام زندگی، مختل می‌گردد و این با روح شریعت و نصوص صریح آن ناسازگار است. سوم آنکه علم نجوم، ظنی (حدسی) نیست بلکه بر اساس اصول و قواعدی متقن و ثابت است که افاده قطع و یا حداقل ظنّ غالب می‌کند و قرآن مجید هم ثبات و نظم حرکات ماه و ستارگان را مورد تأیید قرار می‌دهد: الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (الرحمن / ۵)؛ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (یس / ۳۹)؛ ... وَقَدَرْنَا مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ (یونس / ۵).

۲- نصوصی که خبر دادن از غیب را خاصّ ذات باری تعالی می‌داند: و عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ (انعام / ۵۹)؛ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا (جن / ۲۶)؛ وَ لِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (نحل / ۷۷)؛ قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ (نمل / ۶۵). گروهی معتقدند که چون عمل منجم مانند عمل کاهن و ساحر ادعای غیب‌گویی است حرام است (جزائری، ۷۰). ابن عابدین (۱/۲۲۴) به نقل از فتاوی کازرونی و او نیز به نقل از الجامع الکبیر فی معالم التفسیر در ذیل آیه شریفه و ما کان الله لِيُطَلِّعَكُم عَلَى الْغَيْبِ (آل عمران / ۱۷۵) می‌آورد: «فقیه رضی الله عنه می‌گوید: آنچه منجم از آن خبر می‌دهد غیب نیست پس با آیه لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ (نمل / ۶۵) تناقضی ندارد زیرا قول منجم از دو حال خارج نیست: یا می‌گوید کاینات تحت امر خدا هستند ... که این، کفر نیست و یا می‌گوید کاینات مختار

بوده و خود فاعل اند که این هم غیب نیست، زیرا آنچه که به وسیله علم حساب دانسته می شود غیب نیست همچنانکه اگر میزان یک توده از مکیلات یا موزونات با کیل یا وزن دانسته شود غیب دانی نیست».

۳- نصوصی که کامل شدن دین را بیان کرده و یا مؤمنان را از پیروی بدعت بر حذر داشته است مثل آیه «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً» (آل عمران / ۳) یا حدیث «إِيَّاكُمْ وَ مُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بِدْعَةٌ وَ كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» (ابوداود، ۱۲/۳۶۰).

کسانی که به این دسته نصوص استناد می کنند، معتقدند که بعد از کامل شدن دین، نوآوری و حق انتخاب در امور دینی صحیح نیست (جزائری، ۴۹)، بنابراین چون در زمان پیامبر ﷺ از علم نجوم در امور دینی استفاده نمی شده، به کارگیری آن بدعت و حرام است.

این استدلال با وجود ظاهر آراسته آن، بیانی سست دارد زیرا آیه مورد استناد در مقام بشارت است نه نهی. استفاده نهی از این آیه علاوه بر اینکه ایجاد محدودیت و حرج می کند با سیاق آیه هم که در مقام بشارت است تناسبی ندارد. حدیث مورد استناد هم از نوآوری در امور دین نهی کرده است در حالی که استفاده از علم نجوم، نوآوری در امور دینی نیست بلکه نوآوری در اسبابی است که می تواند در امور دینی هم مورد استفاده قرار گیرد و اگر این گونه نوآوری ها جایز نباشد استفاده از وسایل نقلیه امروزی در سفر حج، استفاده از وسایل صوتی تصویری برای پخش اذان، قرائت قرآن و تبلیغ دین هم جایز نیست!

ب- احادیثی که به صورت خاص از فراگرفتن و یا به کارگیری نجوم نهی کرده اند:
«عن ابن عباس رضی الله عنهما أن النبی ﷺ قال: مَنْ أَقْتَبَسَ عِلْماً مِنَ النُّجُومِ أَقْتَبَسَ سُعْيَهُ مِنَ السُّحْرِ زَادَ مَا زَادَ» (ابن ماجه، ۱۲۲۸/۲)؛ عن أبي هريرة قال: قال رسول الله ﷺ: مَنْ أَتَى عَرَفَاً أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ (علی ناصف، ۲۲۴/۳)؛ «عن بعض أزواج النبی ﷺ قال: مَنْ أَتَى عَرَفَاً فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (نوی، صحیح مسلم، ۲۲۷/۱۴) و حدیثی که قبلاً هم ذکر شد: تَعَلَّمُوا مِنَ النُّجُومِ مَا تَهْتَدُونَ بِهِ فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ ثُمَّ أَنْتَهُوا.

با توجه به معانی عَرَّاف و کاهن^۱ که ادّعی غیب گویی قدر مشترک آن دو است می توان گفت که نهی و توبیخ مذکور در احادیث فوق، متوجه کسانی است که ادّعی غیب می کنند و کسانی که نزد مدّعیان غیب رفته و ایشان را تصدیق می کنند.

چنانکه گذشت علم نجوم بر «هیأت» و «احکام نجوم» هر دو اطلاق می شده است. ظاهر امر چنان می نماید که منظور پیامبر ﷺ از نجوم، بخش احکام نجوم بوده است و وعید ایشان هیأت را در بر نمی گیرد زیرا هیأت دانشی است مبتنی بر مشاهدات واقعی متوالی و بر اساس قواعد استوار ریاضی و با سحر و جادو و کهنات و عرّافی تفاوت اساسی دارد و بنابراین نباید حکم شرعی آنها هم یکی باشد، در مقابل، احکام نجوم با علوم یاد شده تشابه و سنخیت تام داشته و بسیار طبیعی و منطقی است که حکم آنها هم یکی باشد، چه، اغفال و گمراه کردن مردم، فاسد کردن عقیده آنان و سرگرم کردنشان با امور غیر واقعی از طریق طرح ادّعاهای واهی و بدون دلیل از جمله مشترکات احکام نجوم و سحر و جادو و کهنات و عرّافی است. پس نهی و وعید پیامبر (ص) متوجه آن بخش از علم نجوم است که با سحر و کهنات و امثال آن دو تشابه و سنخیت دارد. برای تأیید این رأی، نظر چند نفر از بزرگان مسلمان نقل می شود:

امیر المؤمنین علی رضی الله عنه می فرمایند: «إِنَّ النُّجُمَةَ تَدْعُو إِلَى الْكُهَانَةِ، وَالْمَنْجَمِ كَاهِنٌ وَالْكَاهِنُ سَاحِرٌ وَالسَّاحِرُ كَافِرٌ فِي النَّارِ» (جزائری، ص ۵۱). ابن تیمیه (ص ۱۵۵) بر این باور است که اعتقاد به احکام نجوم از نظر عقلی باطل و از نظر شرعی حرام است. هم ابن تیمیه و هم ابن رجب معتقدند که حدیث «مَنْ أَقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ أَقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السُّحْرِ زَادَ مَا زَادَ» ناظر بر احکام نجوم است (ابن تیمیه، ص ۱۴۹؛ جزائری، ص ۵۱).

ابن عابدین (۲۲۴) معتقد است که حدیثِ مَنْ أَتَى كَاهِنًا... اگر صحیح باشد، حمل بر کاهنان و عرّافان عرب می شود زیرا آنان مشرکانی بودند که ادّعا می کردند تأثیر از آن

۱. عرّاف کسی است که از احوال آینده خبر دهد (راغب، ص ۳۳۵)، یا کسی است که امور را با ظنّ و تخمین و نجم و پرتاب تاس انجام می دهد، گویی که ادّعی علم غیب می کند (قاضی عیاش، ۷۶/۲). و کاهن آن است که از احوال گذشته خبر دهد (راغب، ص ۳۳۵)؛ یا کاهن آن است که از آینده خبر دهد (قاضی عیاش، ۷۶/۲).

فلک اعظم است و اوست که فاعل و مدبّر امور است. هر کسی چون آنان بگوید و ایشان را در ادعایشان تصدیق کند کافر است. اما اگر حساب و کواکب را با این اعتقاد که امارات و اسباب اند تصدیق کند، نه. وی همچنین می‌گوید (۱/۲۲۳): یکی از کسانی که بر «الاشباه» حاشیه نوشته است بر استدلال به حدیث مذکور در ردّ اعتبار نجوم اعتراض کرده و می‌گوید: بعید نیست که مراد، نهی از تصدیق اخبار کاهن و امثال او در مورد حوادث و وقایع باشد... یعنی آنچه علم احکام [نجوم] نامیده می‌شود که حکم آن عدم صحت آن است و اگر با آن ادعای جزم و قطع کنند کافر می‌شوند اما صرف حساب، مثل ظهور هلال در فلان روز و وقوع خسوف در فلان شب، داخل در نهی مذکور نیست چون تعیین اوقات نماز و جهت قبله به وسیله آن جایز است.

ابن خلدون (ص ۴۸۵) در حالی که هیأت را دانشی بلند پایه و یکی از ارکان تعالیم می‌شمارد، یک فصل از مقدمه تاریخش را به بیان ابطال احکام نجوم اختصاص داده است. وی می‌نویسد (ص ۵۳۷): «بهترین دلیل در ابطال رأی اصحاب صناعة النجوم [= احکام نجوم] آن است که بدانیم انبیا علیهم السلام از همه کس از صناعت تنجیم دورترند و هیچگاه متعرض خبر دادن از غیب نشده‌اند مگر آنکه از جانب خدا باشد، پس چگونه ممکن است با استفاده از این صناعت، ادعای استنباط غیب کنند و یا پیروان خود را بدان فراخوانند». ابن رجب حنبلی نیز می‌گوید: «المأذون فی تعلّمه علم التسییر [علم الحساب] لا علم التأثير [احکام النجوم] فانه باطل محرّم قلیله و کثیره (جزائری، ص ۵۰).

علاوه بر این، اگر فراگیری علم نجوم - به معنی عام آن که شامل علم هیأت هم شود، حرام می‌بود فقها و دانشمندان مسلمان به مخالفت با آن برمی‌خاستند؛ در حالی که جز عده‌ای معدود، دیگران نه تنها مخالفتی نکرده‌اند بلکه به تشویق و ترغیب آن نیز پرداخته و حتی بعضی آن را فرا گرفته‌اند و از این راه دانشمندان بزرگی چون بتانی، بیرونی، طوسی، الغ بیگ، خوارزمی، ابهری، دیلمی، یعقوب بن طارق ظهور کرده‌اند که سرآمد روزگار خود بوده و خدمات شایانی به پیشرفت این دانش کرده‌اند. اگر گهگاه مخالفت‌هایی با فراگیری نجوم شده، بدان علت بوده که در آن هنگام، احکام نجوم و هیأت کاملاً از هم تفکیک نشده بودند و فردی که به یادگیری هیأت می‌پرداخت احکام

نجوم را نیز فرامی‌گرفت.

از مجموع مطالب ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت که در نصوص قرآن و سنت و اقوال بزرگان دین، نه تنها با فراگیری علم هیأت (یا نجوم به معنی امروزی آن) مخالفتی نشده بلکه فراگرفتن و به کار بستن آن نیز مورد توجه قرار گرفته است.

امور شرعی و محاسبات نجومی^۱

اکنون این سؤال مطرح است که آیا می‌توان از محاسبات نجومی در امور شرعی استفاده کرد؟ آیا می‌توان با استناد به حدیث: «تَعَلَّمُوا مِنَ النُّجُومِ مَا تَهْتَدُونَ بِهِ فِي ظِلْمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ ثُمَّ أَنْتَهُوا» استفاده از محاسبات نجومی را در امور شرعی مردود دانست؟

ظاهر این حدیث چنان می‌نماید که استفاده از نجوم تنها جهت یافتن مسیر و آن هم به هنگام تاریکی مجاز بوده و سایر استفاده‌هایی که از نجوم می‌شود مورد نهی قرار گرفته باشد؛ ولی باید دانست که اولاً حدیث مورد بحث در هیچ یک از کتب معتبر حدیثی نیامده است. ثانیاً قرآن بر مشروع بودن استفاده از نجوم در امور دیگری هم صحه نهاده است: هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَ الْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعَلَّمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَ الْحِسَابَ (یونس / ۵). ثالثاً به فرض صحیح بودن حدیث مزبور، بنابر دلایلی که عنوان شد، تنها آن بخش از نجوم که مشابه سحر و کهان و عرافی است یعنی احکام نجوم مورد نهی واقع شده و به همین سبب اکثر قریب به اتفاق^۲ دانشمندان مسلمان استفاده از محاسبات نجومی را در یافتن قبله و تعیین اوقات نمازها جایز دانسته (قرافی، ۲/۲۹۸؛ الزرقاء، ص ۱۶۴؛ الحکیم، ۸/۴۶۴؛ النجفی، ۶/۲۰۱؛ جزائری، ص ۵۲)، و یا حدّ اقل

۱. یکی از موضوعات مهم در این زمینه، کاربرد نجوم در ثبوت هلال است. به دلیل اهمیت فراوان این موضوع و به سبب وجود نصوص و اقوال فراوانی که در این زمینه وجود دارد، در مقاله‌ای مستقل تحت عنوان «اعتبار محاسبات نجومی در ثبوت هلال»، این موضوع مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. عدّه‌ای، فراگیری علم نجوم را در برخی موارد مستحب و حتی واجب دانسته‌اند. (المکئی المالکی، ۲/۴۲۰؛ القرافی، ۲/۴۲۰؛ غماری، ص ۶۸). این رأی شاید به آن دلیل باشد که جامعه مسلمانان برای برخی از امور خود چون جهت‌یابی قبله، نیازمند فراگیری نجوم باشند بنابراین باید در میان مسلمانان افرادی وجود داشته باشند که این نیاز را برآورده کنند و با این توجیه، فراگیری نجوم از قبیل فروض کفایه خواهد بود.

با آن مخالفتی نکرده‌اند. بهترین دلیل برای اثبات این مدعا، شیوع استفاده از قبله نما و جداول اوقات شرعی نمازها در همه کشورهای اسلامی است، بدون آنکه مقاومت و یا مخالفتی قابل اعتنا با آن صورت گیرد. برخی از علما که خود بهره‌ای از علم هیأت دارند با استفاده از قواعد همین علم به استخراج اوقات شرعی و تعیین جهت قبله پرداخته‌اند. ناگفته نماند که عدّه قلیلی از علما چون ابن رجب حنبلی از میان قدما و محمد بن عبدالکریم جزائری از معاصرین معتقدند که استفاده از نجوم در قبله‌یابی، خارج از اشکال نیست، چه دقت نظر زیاد موجب بدگمانی نسبت به محرابه‌های مساجد مسلمانان می‌شود و در نتیجه جهات قبله گذشتگان و صحت نماز آنان مورد تردید واقع می‌شود (جزائری، ص ۵۲). ضعف این استدلال، آشکار است زیرا مسلمانان مکلف‌اند به سمت کعبه نماز بخوانند: **وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ** (بقره / ۱۵۰) مطابق این آیه مسلمانان موظف‌اند در هر جایی که هستند در حدّ توان خویش در صدد یافتن جهت صحیح قبله بر آیند و نمازهایشان را به سمت مسجد الحرام بخوانند و کوتاهی در این زمینه موجه نخواهد بود؛ در عین حال اگر ثابت شود که گذشتگان جهت صحیح قبله را نیافته و به اشتباه رفته‌اند تبعیت از آنان در این زمینه، جایز نیست^۱ چه، خلاف نصّ صریح قرآن است: **فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ** (بقره / ۱۴۴). نیز اگر گذشتگان با وجود تلاشی که مبذول داشته‌اند جهت صحیح قبله را نیافته باشند، بدون شک نزد خداوند متعال معذور و مأجورند و مشمول حکم آیه شریفه: **وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ** (بقره / ۱۱۵) خواهند بود. پس نه تنها غباری از اشتباه آنان در یافتن جهت صحیح قبله بر دل نمی‌نشیند، که آنان را بدان دلیل که از حقّ - آنگونه که خود پنداشته‌اند - تبعیت کرده‌اند تحسین هم باید کرد.

ممکن است گفته شود آنچه شارع از مکلفین خواسته، این است که به سمت قبله (مثلاً شمال شرقی یا جنوب غربی) نماز بخوانند و آنان را به ریز بینی و سخت‌گیری ملزم نکرده است. باید گفت تکلیف هر شخص مطابق با استطاعت اوست بنابراین هر

۱. نک: عارف نوشاهی، «تحقیق سمت قبله در بلاد ماوراء النهر»، مجله تحقیقات اسلامی، سال ۷، ش ۱، ص ۴۷ به بعد و نیز ماشاء الله علی احيایی، «ذیلی بر رساله «تحقیق سمت قبله در بلاد ماوراء النهر»، همان، ص ۵۳ به بعد و مجله دانشمند آبان ماه ۱۳۶۵.

کسی در حدّ توان خود و بدون آنکه برای وی ایجاد عسر و حرج شود باید جهت دقیق قبله را بیابد و به سوی آن نماز بگذارد. وانگهی وقتی کسانی جهت صحیح قبله را یافته و به دیگران هم اطلاع داده‌اند، دیگر نمی‌توان به سمتی نمازگزارد که غلط بودن آن آشکار شده است. این سخن، مطابق قاعدهٔ فقهی «لَا عِبْرَةَ بِالظَّنِّ أَلْبَيْنِ خَطُّوهُ» (سیوطی، ۳۳۷/۱) می‌باشد.

نتیجه‌گیری

- ۱- بی‌گمان دین اسلام مردم را به فراگیری علوم فراخوانده است، اما یادگیری سحر و جادو و عرّافی و کهنانت را ناروا شمرده است.
- ۲- در قرون اولیة هجری، نجوم بر علم هیأت و احکام نجوم هر دو اطلاق می‌شده است.
- ۳- نهی اسلام از فراگیری و استفاده از نجوم متوجّه احکام نجوم است و بسیاری از فقها بر این امر صحّه گذاشته‌اند.
- ۴- کار برد محاسبات نجومی در امور شرعی نه تنها مورد نهی قرار نگرفته بلکه امری است پسندیده و مفید.

کتابشناسی

قرآن کریم

- ابن تیمیه، احمد، فقه الزکاة و الصیام، بی‌جا، بی‌تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، المقدمة، ج ۱، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۹ق.
- ابن عابدین، محمّد بن امین، تنبیه الغافل و الوسنان علی احکام هلال رمضان (در ضمن مجموعهٔ رسائل ابن عابدین)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی، السنن، تحقیق: محمّد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ابن منظور، محمّد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی، السنن، القاهرة، دار الحدیث، ۱۴۰۸ق.
- بیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الکبری، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.

جزائری، محمد بن عبدالکرم، المحکم الشرعی لرؤية الهلال بالابصار و ابطال نظرية الحساب الفلكی فی الصوم و الإفطار، ج ۱، بی جا، ۱۹۹۴ م.

الحکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: محمد خلیل عیتانی، ج ۱، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۸ ق.

رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا، جمعی از نویسندگان، بیروت، الدار الاسلامیة، ۱۴۱۲ ق. زرقاء، مصطفی احمد، الفتاوی، به اهتمام مجد احمد المکی، ج ۱، دمشق، دار القلم، ۱۴۲۰ ق. سیوطی، جلال الدین، الأشباه و النظائر فی قواعد و فروع فقه الشافعیة، تحقیق محمد حسن الشافعی، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.

غماری، احمد بن محمد بن صدیق، توجیه الانظار لتوحید المسلمین فی الصوم و الإفطار، تحقیق حسن بن علی الکتانی، ج ۱، الأردن، دار النفائس، ۱۴۱۹ ق. فارابی، محمد بن محمد، احصاء العلوم، ترجمه: حسین خدیو جم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.

قاضی عیاش، ابوالفضل، مشارق الأنوار علی صحاح الآثار، المطبعة المولویة، المغرب الأقصى (فاس)، ۱۳۲۹ ق.

القرافی، احمد بن ادريس، الفروق و انوار البروق فی انواء الفروق، تصحیح: خلیل المنصور، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.

المکی المالکی، محمد علی بن حسین، تهذیب الفروق والقواعد الستیة فی الأمور الفقهیة (در هامش الفروق قرافی)، تصحیح خلیل المنصور، ج ۱، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق. النجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۱، بیروت، مؤسسة المرتضی العالیة، دار المؤرخ العربی، ۱۴۱۲ ق.

مجله تحقیقات اسلامی (نشریه بنیاد دائرة المعارف اسلامی)، س ۷، ش ۱ (۱۳۷۱) و س ۸، ش ۱-۲، (۱۳۷۲).

